

■ **پرده اول / یک داستان ایرانی**

اتفاقی افتاده که در محله شما مهم است. مثلاً زمین فروکش کرده است. خبرنگاران می‌آیند و ساعاتی بعد از حادثه می‌رسند. مدیرعامل سازمان الف که مثلاً وابسته به شهرداری است، می‌گوید اصلاً کار آنها تمام شده بوده است و ربطی به آنها ندارد. مدیرعامل سازمان ب که وابسته به شهرداری نیست، می‌گوید تقصیر شهرداری بوده است و سازمان او باید تاوان ضعف‌های مدیریتی دیگران را بدهد. ماشین همسایه شما هم کنار خیابان پارک بوده است و الان در میان گل و لای فرو رفته است و همسایه بیچاره هم بی‌آنکه کاری از دستش بریباید نظاره‌گر است. دوربین خبرساز می‌شود و با چند نفر حرف می‌زند و بعد می‌رود. شب هم گزارشی چنددقیقه‌ای پخش می‌شود. تلویزیون‌های خارجی می‌گویند اختلافات الف و ب باعث شده بودجه لازم نرسد و خیابان فروکش کند. تلویزیون‌های داخلی هم می‌گویند معلوم نیست مقصر چه کسی است. اما شما همچنان به ماشین همسایه فکر می‌کنید که توی گل و لای‌ها بود و بیمه هم نبود.

ایمن خاصیت رسانه‌های بزرگ است. آنها معمولاً دیرتر به صحنه حادثه می‌رسند. برای همین، اگر حرفه‌ای باشند، سعی می‌کنند با همه گفت‌وگو کنند؛ مسوولان سازمان‌های الف و ب که درگیر کار بوده‌اند. ناظران و شاهدان عینی، کسانی که در حادثه ضرر کرده یا آسیب‌دیده‌اند و کارشناسانی که می‌توانند درباره دلایل فرونشستن یک خیابان در پایتخت سخن بگویند. اما به هر حال کمتر از دو سه ثانیه ماشین فرو رفته در گل و لای را نشان نمی‌دهند. آنها یک تصویر کلی و کلان از حادثه می‌دهند که با سیاست‌های رسانه سازگار باشد. همچنین چون مخاطب‌شان عام است خیلی روی جزئیات متمرکز نمی‌شوند. روزنامه یا رادیوهای محلی معمولاً این خبرها را بهتر پوشش می‌دهند اما کار آنها هم باز بسته به این است که خبرنگارشان چقدر بتواند حادثه را بازسازی کند. همچنین سازوکارهای تولید خبر در دنیا به سمت مرکزگرایی می‌رود و به همین دلیل است که حتی در امریکا با این تنوع رسانه‌ای، کارشناسان مطالعات انتقادی رسانه - از ششیه شدن تیتراهای روزنامه‌های محلی و منطقه‌ای به روزنامه‌های سراسری مثل نیویورک‌تایمز و واشنگتن‌پست گلایه دارند.

بگذارید به همان قضیه فروکش کردن خیابان بازگردیم. فردا در محله مشغول خرید هستید که همسایه دیرنگان می‌گوید «بلوتوئو روشن کن». روشن می‌کنید و پس از چند دقیقه فیلمی را که ارسال کرده بود، دریافت می‌کنید. فیلم خیابان را قبل از فرونشستن نشان می‌دهد. ماشین‌های یکی از سازمان‌های درگیر در ساعات اولیه صبح مشغول کار بوده‌اند. آب زیادی هم کف خیابان جاری است. همسایه جزییات را می‌گوید و می‌فهمید مقصر احتمالی حادثه کدام سازمان بوده است. ماشین همسایه دیگر هم گوشه تصویر است. با خودتان فکر می‌کنید اگر سایتی مثل celljournalist در ایران بود می‌توانستید این فیلم را بفروشید ولی خب اینجا ایران است و حداکثر می‌توانید آن را در یک سایت یا وبلاگ بارگذاری کنید. مثل مردمی که اولین بار پس از انفجار در ایستگاه مترو لندن تصاویر و فیلم‌هایی را منتشر کردند یا برای رسانه‌ها فرستادند تا اهمیت تلفن همراه مجیز به دوربین عکاسی در فرآیند اطلاع‌رسانی عمومی روشن شود.

البته فرق مهم مردم با روزنامه‌نگاران در این است که مردم برای خودشان محتوا تولید می‌کنند. آنها رویدادها را روایت می‌کنند و تجربه‌های روزمره‌شان را به اشتراک می‌گذارند اما سعی نمی‌کنند چیزی را بازسازی کنند، به این ترتیب روایت آنها از همه چیز دست اول است، خام است و البته به نظر می‌رسد صداقت بیشتری داشته باشد. اما این همه مطلب نیست. روزنامه‌نگاران برای اینکه به یک محدوده مشخص

منابع

توصیه‌های خبرنگارهای کهنه‌کار رويترز

چالش‌های اخلاقی برای وبلاگ‌نویسان

دماغ دراز پینوکیوی وبلاگ‌نویس واره بران پدر ژپتوی اخلاق‌گرا

اخلاقی برسند و اصول کلی را رعایت کنند، سالیانی دراز تلاش کرده‌اند. طبق نظریه‌های کلاسیک آنها دیده‌بان جامعه هستند و باید فارغ از سوگیری و بی‌صداقتی برای مردم بنویسند. طبیعی است در دنیای جدید، در جامعه اطلاعاتی، که سر و کار داشتن با اطلاعات کسب‌وکاری است همگانی، آنها بیشتر موضع دفاعی بگیرند. عکس نباید به صورت فریبکارانه برش بخورد یا با فتوشاپ دستکاری شود؛ اصلی که شهروندان لزوماً آن را رعایت نمی‌کنند. فیلمی که گرفته شده است نباید حريم خصوصی کسی را نقض کند یا اطلاعات شخصی او را بدون رضایتش دربر بگیرد. نباید ویدئویی غیرمرتبط با یک حادثه بدون توجه لازم برچسب‌گذاری و منتشر شود و مخاطب به اشتباه بیفتد. باید روی آن نوشت این ویدئو مثلاً آرشیوی است. اما شهروندان خیلی وقت‌ها به این چیزها توجه نمی‌کنند. برای آنها مهم است که محتوایی را که دوست دارند روی فضای شخصی‌ای که دارند منتشر کنند.

این اتفاق‌ها با زیرساخت نه‌چندان مناسب اینترنتی‌ای که در ایران داریم، جور دیگری بسط یافته است. همسایه‌ها فیلم را برای هم بلوتوث می‌کنند. شما که اینترنت وایرلس دارید و سرعتش بهتر است، فکر می‌کنید این ویدئو را برای تلویزیون بغرسند یا روی سایتی بگذارید، اما از آن طرف شک دارید که این همه حقیقت باشد. ممکن است دقایقی بعد از این گروهی دیگر آمده باشند یا رویدادی دیگر رقم خورده باشد که از آن بی‌خبرید. از سوی دیگر بالاخره این ویدئو بخشی از واقعیت است؛ تصویری است که دوست شما از واقعیت گرفته است، ولی همه واقعیت نیست. با این حال می‌تواند تکه‌ای از پازل‌هایی باشد که کل رویداد را در رسانه‌ها می‌سازد و حس می‌کنید انتشار آن مهم است و برای تلویزیون یا یک سایت آن را می‌فرستید. موقع ارسال متوجه می‌شوید قبل از شما فیلم‌هایی از زوایای دیگر و زمان‌هایی بعد یا قبل از این رویداد نیز گرفته شده و ارسال شده‌اند. اتفاقاً در برنامه شبکه استانی همان شب هم از بریده این فیلم‌ها استفاده می‌شود و گزارش خوبی به نمایش درمی‌آید. به این فکر می‌کنید که چگونه مردم کمک کردند تصویری که رسانه از واقعیت می‌سازد به صداقت نزدیک‌تر باشد و همه ابعاد را دربر بگیرد.

■ **پرده دوم/ فاصله کاذب میان وبلاگ‌نویسی و روزنامه‌نگاری**

خبرنگاران بنا بر یک سنت دیرینه در قوانین مختلف، حقوقی دارند. مثلاً می‌توانند منبع خبری‌شان را فاش نکنند. این به عنوان یک حق برای آنها پذیرفته شده است. در سال‌های اخیر، به خصوص در امریکا، این بحث به وجود آمده است که آیا وبلاگ‌نویسان چنین حقی دارند؟ یعنی اصلاً این سوال که «آیا وبلاگ‌نویسی همان روزنامه‌نگاری است یا نه» از اینجا جدی مطرح و به بحث گذاشته شد. مثلاً وبلاگ‌نویسانی می‌آیند و اسرار آخرین محصول اپل را برخلاف رویه‌های اخلاقی منتشر می‌کنند. تکلیف چیست؟ طبیعتاً این بحث مخالفان و موافقان فراوانی دارد که مدل خوبی هم دارند و هیچ‌کدام هم به صورت قرار موفق رویدادهای دیگری را کنار برزنند. به هر حال و از هر منظری که این مطلب نوشته شده است این حق را باید برای کسانی در نظر گرفت که مجبور هستند تحت‌استانداردهای روزنامه‌نگاری – هرچند به آنها انتقاد داشته باشیم- کار کنند و وظایفی را بر عهده بگیرند. ولی خب از یک نکته هم نباید غافل شد، الان مردم دست‌کم در امریکا اعتبار

اشتباه‌ایتان را به دیگران نسپارید تا آنها آن را اصلاح کنند.

این یعنی چی؟

هیچ‌گاه چیزی را که خودتان نمی‌فهمید ننویسید. اگر شما نمی‌توانید از آن سر در بیاورید انتظار نداشته باشید خواننده‌ها هم چیزی بفهمند، و مطمئن باشید همه تقصیرها بر گردن شما خواهد بود. همیشه عبارات تخصصی (jargon) و علمی را طوری ترجمه کنید تا برای خواننده متوسط قابل فهم باشند و هر وقت کسی به شما چیزی می‌گوید که متوجه نمی‌شوید سوال کنید اگر چه ممکن است احمق به نظر برسید.
حوصله خوانندگان را سر نبرید
این یک «گناه» است که حوصله خوانندگان را سر ببرید. با موجزنویسی و شفاف‌نویسی از گناه پرهیز کنید. همیشه به دنبال راهی باشید تا به خبرتان خلق و خوی انسانی ببخشید. پیشینه را لایه‌ای خبر بریزید، یعنی پس از پزشکان، نوشته‌های شخصی و وبلاگی دومین منبع معتبر برای دانش است و این نشان می‌دهد وبلاگ در دیدگاه مردم تنها «قطعه‌ای» از یک پازل نیست و گاه به خود پازل تبدیل شده است. در حقیقت بر اثر نبود سواد رسانه‌ای برای مواجهه با محتواهای عمومی مردمی، وبلاگ یک شخص مشهور از صفحه نخست بی‌بی‌سی بیشتر مورد اعتماد است. با این حساب مردم وبلاگ را یک رسانه خبری و نه یک صفحه شخصی به شمار می‌آورند و به همین دلیل است که دغدغه تعریف یک اصول اخلاقی پذیرفته‌شده برای وبلاگ‌نویسان مورد توجه قرار گرفته است. یکی از نکاتی که در استفاده از وبلاگ‌ها مهم است رجوع به حلقه‌ای از وبلاگ‌هایی است که دغدغه مشابهی دارند و موضوعی متفاوت یا منتقدانه در برابر این وبلاگ به خود گرفته‌اند. یعنی برای کسب یک خبر یا تحلیل نباید به یک وبلاگ‌نویس بسنده کرد. داستان ساده است. چون سردبیری متمرکزی وجود ندارد، هرکس به تنهایی

می‌تواند هر دروغی را بیافد و هر حیل‌ای را به کار گیرد اما وقتی حلقه‌ای از وبلاگ‌ها را در نظر بگیریم که می‌نویسند، همدیگر را نقد می‌کنند و فعالاته در تعامل هستند، می‌فهمیم بسنده کردن به اطلاعات فقط «یکی» از آنها گاه پرخطرتر از آن است که به گفته‌های یک رسانه بزرگ که مورد اعتماد ما نیست، گوش کنیم.

به هر حال از منظر رسانه‌ای فاصله‌ای میان وبلاگ‌نویسی و روزنامه‌نگاری نیست و اینها هر دو پدیده‌های موازی و همسو هستند و یکدیگر را کامل می‌کنند. مطالب روزنامه‌ها در وبلاگ‌ها چرخ می‌خورد و چکش کاری می‌شود و وبلاگ‌نویسان به روزنامه‌ها دعوت می‌شوند تا برای شماری مشخص از خوانندگان روزنامه هم بنویسند؛ تریبونی برای مردم که نشان می‌دهد فاصله کاذب است. البته انتقادهای محافظه‌کارانه سنتی‌ها پابرجاست. ولی هر انتقادی که می‌کنند چند برابرش به رسانه‌های بزرگ‌تر وارد است. در سال‌های اخیر تلاش‌هایی برای اقاده‌مند کردن وبلاگ‌نویسی صورت گرفته است؛ اینکه اشتباهات را اصلاح کنید و فقط حقایقی را که از آنها مطمئن هستید، بگویید و مسائلی از این دست. اینها در منابع فارسی و انگلیسی هستند، اما خب طبیعت وبلاگی نوشتن با اینها جور در نمی‌آید. وبلاگ‌نویسی حوزه‌ای است که اگر یکی هم در آن پینوکیو از آب درآمد و دروغ گفت، نمی‌توان اصول کلاسیک اخلاق رسانه‌ای را مانند پدر ژپتو سراغ او فرستاد، تا دماغش را ببرد و مرتب کند. این مخاطب است که باید میان سره و ناسره تمیز بگذارد یا به اعتبار شخص وبلاگ‌نویس چیزی را باور کند یا نکند. البته با توجه به اینکه همه جا آزادی بیان مساله‌ای مهم و حیاتی است از وبلاگ‌نویسان خواسته می‌شود شفافیت گفت‌وگو و مسائل انسانی را در وبلاگ‌شان توسعه دهند، هرچند همه اینها توصیه‌هایی است باز اخلاقی ولی تا جایی که در قالبی دستوری و بخشنامه‌ای ریخته نشده است، قابل طرح است.

کیوسک ۱۵

لای چاقی و سلاسه

■ **مکزیک پنجمین کشور ناامن برای خبرنگاران در جهان**

شرق:
مکزیک پنجمین کشور ناامن برای خبرنگاران و گزارشگران در جهان است به طوری که هر ماه یک خبرنگار در نتیجه درگیری‌های مسلحانه قاچاقچیان مواد مخدر کشته می‌شود. فرانس ۲۴ در این باره گزارش داد حرفه خبرنگاری در مکزیک بسیار خطرناک است به طوری که طی چهار سال گذشته تاکنون حدود ۴۰ خبرنگار حرفه‌ای در درگیری‌های خشونت‌آمیز کارتل‌های قاچاق مواد مخدر جان خود را در این راه از دست داده‌اند.

واقعیت آن است که مکزیک تاکنون نتوانسته برای پایان دادن به خشونت‌های گروه‌های فعال در کار قاچاق مواد مخدر چاره‌ای بیندیشد. به همین علت رسانه‌های ارتباط جمعی و مطبوعات تلاش می‌کنند برای آنکه جان خبرنگاران و گزارشگران این کشور به خطر نیفتد خود به فکر چاره‌ای باشند. تشدید اقدامات مسلحانه قاچاقچیان مواد مخدر در برخی مناطق به گونه‌ای است که تصور می‌شود این کشور در جنگ داخلی به سر می‌برد. به طوری که در یک شب، یک گروه مسلح قاچاق مواد مخدر به ایستگاه تلویزیونی در این کشور حمله می‌کند و آن را به آتش می‌کشد. عملیات تروریستی، بمبگذاری، تیراندازی، آدم‌ربایی یا ترور از جمله اقدامات مکرری است که قاچاقچیان مواد مخدر علیه گزارشگران و خبرنگاران انجام می‌دهند. «فرانک لارو» گزارشگر ویژه سازمان ملل برای آزادی بیان می‌گوید: بر اساس گزارشی که کمیته مطبوعات سازمان ملل تهیه کرد مکزیک پنجمین کشور خطرناک برای خبرنگاران و گزارشگران است؛ کشوری که در آن هر سال تعداد زیادی از خبرنگاران کشته می‌شوند.

با توجه به این وضع خطرناک ، مطبوعات و رسانه‌های ارتباط جمعی مکزیک برای حمایت از اعضای خود دست به کار شده‌اند. انجمن مطبوعات و رسانه‌های ارتباط جمعی مکزیک اخیراً پروتکلی را به اجرا گذاشت که به موجب آن گزارشگران هنگام تهیه گزارش باید کلاه نظامی بر سر بگذارند و جلیقه‌های ضدگلوله بپوشند و صبر کنند تا پلیس سر برسد و تا پلیس نیامده است دوربین‌های خود را بیرون نیاورند زیرا در این حالت قاچاقچیان مواد مخدر ممکن است دوربین‌ها را با سلاح اشتباه بگیرند و شلیک کنند. بر اساس این گزارش، از سال ۲۰۰۶ تاکنون ۲۸ هزار مکزیکی در نتیجه درگیری‌های مسلحانه گروه‌های قاچاق مواد مخدر کشته شده‌اند که شماری از آنها خبرنگاران و گزارشگران بوده‌اند.

به عبارت دیگر هر ماه در مکزیک یک خبرنگار به علت فعالیت این قاچاقچیان کشته می‌شود.

یک ایستگاه تلویزیونی در مکزیک با نارنجک مورد حمله قرار گرفت
در همین باره هفته گذشته رویترز از حمله نظامی گروه‌های شبه‌نظامی به یک ایستگاه تلویزیونی در مکزیک خبر داد.

در جریان حمله به یک ایستگاه تلویزیونی در شهر مونتری در شمال مکزیک که به انفجار یک نارنجک در نزدیکی آن انجامید، دو نفر به شدت زخمی شدند. به گزارش ایسنا به نقل از رویترز، در سال جاری میلادی حملات گروه‌های شبه‌نظامی به ایستگاه‌های تلویزیونی به شدت افزایش یافته و تنها در سه ماه گذشته به سه ایستگاه تلویزیونی حمله شده است. این در حالی است که دولت مکزیک قاچاقچیان مواد مخدر را که دولت این کشور از سال ۲۰۰۶ مبارزه جدی با آنها را آغاز کرده، عامل این حوادث معرفی کرده است.

حدود سه هفته قبل نیز کارکنان شبکه تلویزیونی «تلویزا» کشور مکزیک که بزرگ‌ترین شبکه تلویزیونی این کشور محسوب می‌شود، در اعتراض به ربوده شدن چهار خبرنگار، پخش اخبار این شبکه را متوقف کردند. در این حادثه چهار خبرنگار شامل دو گزارشگر تلویزیونی شبکه تلویزا، گزارشگر یک شبکه تلویزیونی دیگر و خبرنگار یک روزنامه محلی توسط افراد مسلح در مناطق ناامن شمالی این کشور ربوده شدند.

کارکنان شبکه تلویزیونی تلویزا خواستار تلاش بیشتر دولت برای آزادی خبرنگاران ربوده شده شدند.

چند روز قبل از وقوع این حادثه نیز به دفتر شبکه العربیه در بغداد حمله شد که به مرگ شش تن انجامید.

در این حادثه که عامل آن یک بمبگذار بود مینی‌بوس خود را جلوی دفتر شبکه العربیه که یکی از شبکه‌های ماهواره‌ای پرطرفدار عراق محسوب می‌شود، منفجر کرد.در این انفجار علاوه بر ساختمان شبکه العربیه که به شدت آسیب دید به ساختمان‌های اطراف نیز خسارتی وارد شد. در ماه آوریل نیز طرفداران قربان‌بیک باقی‌اف رئیس‌جمهور مخلوع قریق‌یزستان، پس از حمله به یک ایستگاه تلویزیونی در شهر جلال‌آباد در جنوب قریق‌یزستان، تجهیزات آن را در اختیار گرفتند.

■ **زندانی شدن خبرنگار سومالیایی برای یک مصاحبه**

یک خبرنگار رادیویی سومالیایی برای پخش مصاحبه با رهبر شبه‌نظامیان مرتبط با القاعده در ایالت پانت‌لند این کشور، به شش سال زندان محکوم شد. عبدی فتاح جامه‌میر مدیر شبکه «Horsed Media» هفته گذشته پس از پخش مصاحبه با «محمد سعید اتم» که شبه‌نظامیانش با دولت ایالت نیمه خودمختار پانت‌لند نبرد مسلحانه می‌کنند، دستگیر شد.

بر اساس گزارش ایسنا و به گفته معاون وزیر اطلاعات پانت لند، این خبرنگار به شش سال زندان و پرداخت ۵۰۰ دلار جریمه به دلیل نقض قانون ضدترور محکوم شده است.بنا بر اظهارات همکاران میر، نیروهای امنیتی به این شبکه رادیویی هجوم آورده و اعضای متعددی را با خود بردند که بعداً همگی آنها به جز مدیر این شبکه آزاد شدند.نیروهای پانت‌لند با شبه‌نظامیان «اتم» در منطقه کوهستانی شمالی گالگالای سومالی نبرد می‌کنند.

■ **مبارزه خبرنگاران آفریقای جنوبی علیه قانون رسانه‌ای جدید**

خبرنگاران آفریقای جنوبی فعالیت سازماندهی‌شده‌ای را برای مبارزه با قانون رسانه‌ای پیشنهادشده‌ای آغاز کردند که به گفته آنها تلاش برای محدود کردن آزادی رسانه‌ای در این کشور است.

به گزارش ایسنا، در بیانیه‌ای که از سوی مجمع دبیران ملی آفریقای جنوبی در تمامی روزنامه‌های روز یکشنبه این کشور انتشار یافت، عنوان شد محدودیت‌های رسانه‌ای پیشنهادشده از سوی حزب حاکم «کنگره ملی آفریقا»، آزادی بیان را که که خون حیات دموکراسی این کشور از زمان پایان دوران آپارتاید در سال ۱۹۹۴ بود، تهدید می‌کند.

بر اساس گزارش آسوشیتدپرس، این پیشنهادها شامل یک قانون رسانه‌ای جدید و یک دادگاه ویژه برای خبرنگاران است. حتی که روزنامه معروف نیز یادداشت‌های کوچکی در کنار گزارش‌های مهم خود قرار داده که به خوانندگان می‌گوید اگر قانون رسانه‌ای جدید تصویب می‌شد، دیگر این گزارش را نمی‌خواندید.این بیانیه که از سوی ۳۶ نفر از دبیران برجسته این کشور به امضا رسیده، خواهان لغو فوری محدودیت‌های به وجود آمده بر مبنای قوانین پیشنهادشده حمایت از اطلاعات و دادگاه محاکمه است. قوانین جدید به دولت آفریقای جنوبی اجازه می‌دهد دامنه گسترده از مطالبی را طبقه‌بندی کند که در حال حاضر محرمانه نیستند. تحت قانون جدید درز یا انتشار اطلاعاتی که از سوی دولت طبقه‌بندی شده‌اند، غیرقانونی است و مجازات زندان برای متخلفان خواهد داشت. متخالفان این قانون می‌گویند چنین قانونی اجازه نمی‌دهد در افشای فساد یا بی‌کفایتی مقامات دولتی بلندپایه، نفع عمومی در نظر گرفته شود. دادگاه رسانه‌ای پیشنهادشده از سوی حزب حاکم در این کشور همچنین قدرت کنترل محتوای رسانه‌ای و تحمیل جریمه بر خبرنگاران را امکان‌پذیر می‌کند.

منابع

یا در قالب یک وقایع‌شمار در جدولی کنار خبر منتشر شده باشد خیلی راحت‌تر از یک تکه بزرگ پیشینه هضم می‌شود که جلوی جریان خبر را بگیرد.

چه کسی گفته

بهترین منابع آنهایی هستند که نام‌شان در خبر آمده است. منابع بی‌نام و نشان حتی آنهایی که می‌گوییم «یک منبع آگاه» یا «یک مقام رسمی» به اندازه آنهایی که حاضر هستند نام خود را بیاورند اعتبار ندارند. اگر مجبور هستید نام یک منبع را نیاورید به خوانندگان بگویید چرا منبع تمایل نداشته نامش بیاید.

اگر بخشی از خبرتان را با اکتا به منابع ناشناس نوشته‌اید، از خودتان بپرسید چرا چنین کرده‌اید. آیا یک منبع که حاضر است نامش را بیاورد می‌تواند این اطلاعات را تایید کند؟ اگر چنین است می‌توانید این اطلاعات را به نقل از او بنویسید. از خود بپرسید آیا آماده هستید به دادگاه پشت منبع خود بایستید و از او دفاع کنید؟ منابعی که نام‌شان را می‌آورید بر اعتبار خبر شما می‌افزایند و منابع ناشناس بر شک و تردید می‌افزایند.

منبع: www.superjournalist.com